گفت و گو

گفت‌وگوی سایت هامبورگ با سورین

از فوتبالم لذت ببرید

تیم بندری هامبورگ در ساعات پایانی چهارشنبه شب، خوان پابلو سورین بازیکن آرژانتینی جدید خود را معرفی کرد. دیتمار بابرسدورفر مدیر تیم هامبورگ از استخدام این بازیکن به وجد آمده بود: «خوان بازیکنی با کلاس بالا و با تجربه بین‌المللی زیادی است که به تیم ما ثبات و اطمینان لازم را خواهد داد. حضور او در باشگاه‌های بزرگی مانند یوونتوس، تورین و بارسلونا بی‌دلیل نبوده است. او می‌تواند رهبری تیم ما در درون زمین را به‌عهده بگیرد.» سورین از این همه تعریف و تمجید راضی به‌نظر می‌رسید و در اولین مصاحبه خود با وب‌سایت باشگاه هامبورگ از اهدافش در این تیم، کشور آلمان و بوندس‌لیگا صحبت کرده است.

■■■

■آقای سورین، آیا تا به حال فرصت کرده‌اید از دیدنی‌های شهر هامبورگ بازدید کنید؟

تا به‌حال فرصت نکرده‌ام، ولی متوجه شده‌ام که هامبورگ شهر بسیار زیبا و سرسبزی است. در ضمن در اینجا خیلی زیاد هم باران می‌بارد.

■آیا زبان آلمانی متوجه می‌شوید و یا حتی یاد گرفته‌اید مقداری صحبت کنید؟

نه، هنوز نه. به‌نظر می‌رسد خیلی هم زبان سختی باشد، ولی می‌دانم که برقراری ارتباط بسیار مهم است و برای همین هم سعی خواهم کرد که در اسرع‌وقت زبان آلمانی را یاد بگیرم.

■بازیکنان تیم جدیدتان را می‌شناسید؟

تا به‌حال شخصاً با آنها آشنا نشدم، ولی بازی بسیاری از آنها را در بوندس‌لیگا دیده‌ام و بازی با اوساسونا را هم پیگیری کردم.

■می‌خواهید با هامبورگ به چه اهدافی دست پیدا کنید؟

بوندس‌لیگا همیشه برای من جذاب بوده، چرا که در اینجا فوتبال را بسیار خوب بازی می‌کنند و تیم هامبورگ هم تیم بزرگی است که توانسته به مسابقات جام قهرمانان اروپا راه پیدا کند. امیدوارم که بتوانم در این گروه سخت به دوستانم کمک کنم و فکر می‌کنم ما شانس صعود از گروه خود را داریم. ولی با این وجود فکر می‌کنم که مسابقات بوندس‌لیگا از همه مهمتر است و ما باید در این مسابقات تمام تلاش خودمان بکنیم.

■شما خودتان را بیشتر به عنوان یک مدافع می‌بینید یا یک هافبک؟

راستش، برای من زیاد فرقی نمی‌کند. در تیم ملی در پست دفاع چپ بازی می‌کنم، در ویارئال هم در سمت چپ خط میانی بازی می‌کردم. در هر دو پست راحت هستم ولی در نهایت نظر مربی شرط است.

■آیا فرصت کردید با توماس دال صحبت کنید؟

بله، با او گفت‌وگوی بسیار خوبی داشتم. این گفت‌وگو برای من بسیار مهم بود و از اینکه می‌توانم با توماس دال و تمام تیم همکاری کنم بسیار خوشحال هستم.

■شما ۳۰ سال سن دارید و تا به حال در بهترین باشگاه‌های اروپا بازی کرده‌اید و علاوه بر آن ۷۵ بازی ملی هم در کارنامه خود دارید. آیا فکر می‌کنید که با این تجربه می‌توانید رهبری یک تیم را در درون میدان بر عهده بگیرید؟

از همه مهمتر همکاری و اتحاد تیمی است و اگر این دو در یک تیم وجود داشته باشد همه‌چیز به صورت اتوماتیک انجام می‌شود. با کار زیاد و انجام بازی‌های خوب می‌توان نقش یک لیدر را بر عهده گرفت. این موقعیت را با حرف زدن زیاد به کسی نمی‌دهند و فقط تلاش و نشان دادن قابلیت‌ها در درون زمین مهم است.

■آیا در حال حاضر صددرصد آماده هستید؟

بعد از جام‌جهانی مدت نسبتاً زیادی استراحت کردم، ولی در تمرینات آماده‌سازی تیم ویارئال به صورت کامل شرکت کردم. باز هم باید به تمریناتم ادامه دهم تا به آمادگی صددرصد دست پیدا کنم.

■فکر می‌کنید بتوانید در اولین بازی رسمی هامبورگ در جام حذفی آلمان که در برابر اشتوتگارتر کیکرز انجام می‌شود شما را در میدان ببینیم؟

باید صبر کنیم تا ببینیم شرایط چگونه خواهد بود. در صورتی که تا آن زمان به آمادگی صددرصد نرسم فکر می‌کنم بهتر است یک بازیکن کاملاً آماده به‌جای من به میدان برود.

■شماره پیراهن شما در هامبورگ شماره ۲ خواهد بود.

من تا به‌حال این شماره را نداشتم و حق انتخاب زیادی هم نداشتم، ولی کاملاً راضی هستم. یک تیم جدید با یک شماره جدید.

■خودتان اشاره کردید که در باشگاه‌های زیادی بازی کرده‌اید. چرا اینقدر تیم عوض می‌کنید؟

من مدت زیادی با «کروزرو بلو هورتسونته» قرارداد داشتم ولی به صورت قرضی به تیم‌های دیگری می‌رفتم. در عین حال حضور در باشگاه‌های متعدد کمک زیادی به من کرد، چرا که این فرصت را پیدا کردم که در باشگاه‌های بزرگی بازی کنم. با این تغییرات توانستم با شهرها، کشورها و فرهنگ‌های مختلفی آشنا شوم و تجارب زیادی برای زندگی کسب کنم.

■شما در جام‌جهانی هم در شهر هامبورگ بازی کردید. چه احساسی داشتید؟

جام‌جهانی در کل مراسمی فراموش‌نشدنی بود. برای خود من هم این بازی‌ها و به‌خصوص بازی در هامبورگ بسیار جالب بود. استادیوم این شهر واقعاً بی‌نظیر است و جو بسیار خوبی بر آن حاکم است.

■بعد از بازی یک‌هشتم نهایی در برابر آلمان هم یک درگیری به‌وجود آمد....

من این مسئله را کاملاً فراموش کرده‌ام. امیدوارم که مردم هم آن ماجرا را فراموش کرده باشند و طرفداران تیم هامبورگ از نوع فوتبال من لذت ببرند.

«والدراما» آکادمی فوتبال به راه انداخته است

«پسرک» افسوس گذشته را نمی‌خورد

ترجمه، وصال روحانی: کارلوس والدراما هنوز هم به خاطر انبوه موهای «طلایی» و بهتر بگوییم نارنجی رنگش به راحتی و از ده‌ها متر دورتر قابل تشخیص و رویت است، ولی او این روزها نه در وسط میدان بلکه در دوران بازنشستگی به سر می‌برد و او را می‌توان در اکثر اوقات در کشورش و گاه در ساحل و یا پلاژ های منطقه اوکوریوس در جامائیکا در حالی یافت که همچنان بر امور اطراف خود مسلط نشان می‌دهد. از رفتار او به آسانی می‌توان تشخیص داد که وی چرا طی ۲۲ سال پرداختن‌اش به فوتبال حرفه‌ای یک صحنه‌گردان واقعی بود. وی از اینکه در مرکز توجه قرار داشته باشد، بیمی ندارد و بر عکس لذت می‌برد و مهارت‌های ذاتی برای اداره سخت‌ترین میادین را هم دارد. در برخورد و ارتباط برقرار کردن با دیگران در محیط‌های کاری نیز والدراما استاد است و حتی حرف‌های او نیز گویای همین مسئله است. والدراما که سابقه دو بار انتخاب شدن به عنوان مرد سال فوتبال آمریکای جنوبی (در فصول ۱۹۸۷ و ۹۳) را دارد، در روزی که خداحافظی کرد و کفش‌ها را آویخت، در مسابقه وداع خود انزو فرانچسکولی از اروگوئه، خوزه لوئیس چیلاورت از پاراگوئه و دیه‌گو مارادونای معروف از آرژانتین را نیز به عنوان مهمان در مراسم حاضر می‌دید، با این تفاوت که مارادونا آمادگی بازی کردن را نداشت و فقط بر آن دیدار نظارت کرد. آن مسابقه در استادیوم متروپولیتن در «باران کیلا»ی کلمبیا برگزار شد، اما امروز چه؟ «خب، من امروز هم مشغول فوتبال هستم، اما نه به صورت یک بازیگر بلکه به عنوان مدیر یک آکادمی فوتبال در باران کیلا و به امور تجاری هم می‌پردازم.» آکادمی مورد بحث یک‌سالی است که به راه افتاده و محصلانی بین ۷ تا ۱۸ سال را شامل می‌شود. «من بسیار بسیار خوشحالم، زیرا این آکادمی به من این فرصت را بخشیده است که آنچه را طی سال‌ها در میادین فوتبال شناختم و آموختم، به خردسالان و نوجوانان بیاموزم. این همیشه آرزویم بوده است که یک مربی برای جوان‌ترها باشم و فنون کار را به آنها یاد بدهم. این کار را از صمیم قلب دوست دارم و با نهایت اشتیاق انجام می‌دهم.» والدراما کاپیتان تیم ملی کلمبیا در مرحله پایانی سه دوره جام‌جهانی به سال‌های ۱۹۹۰، ۹۴ و ۹۸ بود و پس از آن چند سالی به حضور در سطح باشگاهی ادامه داد تا این که سرانجام به کلی بازنشسته شد. سفر اخیر او به جامائیکا طبعاً خاطرات یک بازی دوستانه بین تیم ملی این کشور و کلمبیا را به یاد آورده است. آن مسابقه را جامائیکا با تک گل عالی ریکاردو بیبی گاردنر به شکلی غیرمنتظره ۰-۱ از کلمبیا برد، ولی باز شاخص‌ترین چهره میدان والدراما با آن پاس‌هاس دقیق و پرشمارش از مرکز میدان بود، با این حال خود او هم معترف است که بازی با جامائیکایی‌ها تجربه‌ای دشوار برای وی بوده و تنها چیزی که جامائیکا را از پیشرفت بیشتر باز می‌دارد ضعف ساختار آن و مقداری هم عدم جدیت آنها است. والدراما می‌گوید: «سازماندهی و تشکل کارها نزد جامائیکایی‌ها ضعیف است وگرنه به لحاظ فنی و فردی بازیگرانی غنی هستند.» با این حال او اینک سعی دارد از غوغای فوتبال حرفه‌ای فقط به مسائل اجتماعی بیندیشد و زندگی راحت‌تری را سپری کند. «این بار برخلاف گذشته سعی کرده‌ام که بیشتر از مناطق مختلف جامائیکا دیدن کنم و ببینم که چگونه کشوری است.»

■بازیکن پرکار

اما والدراما شهرت و اعتبارش را مدیون سختکوشی و غافل نماندن از مسائل فوتبال و حتی جزیی‌ترین قسمت‌های آن طی سال‌های طولانی بود و او کسی بود که معمولاً خوب و به موقع تمرین می‌کرد و وقتی پای به میدان هم می‌گذاشت، تمرکز و توجهش به کارها و وظایف اش به حد چشمگیری می‌رسید. بر همین اساس او توانست در باشگاه‌های متعددی در کشورهای مختلف به بازی بپردازد. او کارش را از ۱۹۸۱ و در تیم یونیون ماگدالنا در دسته اول کلمبیا شروع کرد و سپس به تیم‌های مشهورتر میلوناریوس و دیپورتیوو کالی روی آورد. هرچه شهرت او بیشتر شد، تیم‌های فزون‌تری در کشورهای خارجی خواستار استخدام وی شدند و او در الحاق به مون پلیه هم موفق بود و جام حذفی فرانسه را با آن تیم برد و اقامت کوتاه‌مدتی را هم در رئال وایادولید اسپانیا تجربه کرد. در سال ۹۲ والدراما به منطقه و کشورش بازگشت و ابتدا عضو ایندیپندنت مدلین و سپس آتلتیکو باران کیلا شد و با تیم دومی در دو نوبت و به سال‌های ۹۳ و ۹۵ فاتح لیگ کلمبیا شد. او در تمامی سال‌های بعدی (۱۹۹۶ تا زمان بازنشستگی اش) به بازی در لیگ حرفه‌ای آمریکا (MLS) مشغول بود و در این راستا در تیم‌های تامپامی موتینی، میامی فیوژن و کلرادو راپیدز توپ زد. شاید والدراما در طول تمامی آن سال‌ها بیشتر از ۱۶ گل در آن لیگ نزده باشد اما ۱۱۴ «پاس گل» داد که رقمی خیره‌کننده است و از این طریق ثابت شد که والدراما واقعاً از بهترین پاسورها و صادرکنندگان «پاس گل» در تاریخ این ورزش بوده است. این به واقع بیشترین پاس گلی است که تا به حال یک بازیکن به تنهایی در MLS داده است و کمک کرد تا والدراما در فصول ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ به عنوان مرد سال این لیگ انتخاب شود و در تیم منتخب (برتر) تاریخ این رقابت‌ها هم جای گیرد. در سال ۲۰۰۴ هم که فیفا نام ۱۲۵ فوتبالیست برتر «در قید حیات» تاریخ را انتشار داد، والدراما یکی از آن نفرات بود. مشخصه عجیب و منحصر به فرد والدراما این بود که به‌رغم داشتن سرعتی بسیار کم و کند بودن چشمگیرش می‌توانست یک میدان دار باشد و همه چیز را تحت کنترل خود گیرد. کار عجیب و سختی بود، ولی والدراما می‌گفت با استمرار و ممارست در تمرین توانسته بود این قابلیت‌ها را کسب کند. توصیف و توجیه خود او از ماجرا این است: «هر فوتبالیستی ویژگی‌هایی منحصر به خود دارد و برای من نیز چنین بوده است. با این حال رازی در کار نبود و من فقط با کثرت و شدت در تمرینات به چنان مرحله‌ای رسیده بودم.»

■مارادونا بهترین بود

بزرگترین و ترسناک‌ترین حریف از دیدگاه والدراما چه کسی بود؟ «خبری از ترس و این جور چیزها در من نبود. من از هیچ‌کس بیم نداشتم. من برای رقبا احترام قایل بودم، اما در درجه اول و همیشه به تیم خودم فکر می‌کردم و نه به سایر تیم‌ها.» با این حال والدراما می‌گوید که «دیه‌گو مارادونا» آرژانتینی بهترین فوتبالیستی است که او طی عمرش دیده است. پس پله چه؟ «شاید مشکل از من باشد. من به دلیل همزمان بودن با مارادونا اکثر بازی‌های او را دیده‌ام و در نتیجه با تمامی ارزش‌های فنی او آشنا هستم، اما چنین مسئله‌ای در مورد پله صدق نمی‌کند. من فقط او را طی جام‌جهانی ۱۹۷۰ دیدم و این برای برآورد کامل توانایی‌های او کافی نیست.» والدراما جام‌جهانی ۱۹۹۰ در ایتالیا را از بهترین خاطرات خود می‌داند و می‌افزاید: «ما در آن جام با آلمان که در نهایت قهرمان آن رقابت‌ها شد، مساوی کردیم و تنها تیمی بودیم که توانستیم چنین کاری را در برابر تیم فاتح جام انجام بدهیم.» با این حال کلمبیا نتوانست در آن جام درخششی دیرپا داشته باشد و با اینکه امثال اسپریا و اینکون را هم به خدمت گرفته بود و حتی مدعی رسیدن به فینال بود، کم آورد ولی چهار سال بعد از آن اتفاق کلمبیا در جام جهانی آمریکا هم بد ظاهر شد و در پایان مرحله اول با جام وداع گفت. اتفاق بدتر کشته شدن آندرس اسکوبار مدافع کلمبیا در بازگشت به کشورش و بر اثر شلیک گلوله توسط افرادی بود که از گلزنی اشتباهی او به تیم خودی طی یکی از بازی‌های تیم کلمبیا دل پری داشتند. «دوره بسیار سختی بود و آن اتفاق نه فقط روی بازیکنان تیم ملی کلمبیا و بر تمامی کشورم بلکه بر کل جهان اثر منفی گذاشت و خاطرها را آزرد. چنان اتفاقی که تا آن زمان روی نداده و حادثه‌ای با چنان شدت و وسعتی بی‌سابقه بود با این حال بازیکنان همچنان به تلاش خود ادامه دادند و مردم هم این حقیقت را پذیرفتند تا زندگی و حرکت در جامعه ادامه یابد. با اینکه برخلاف انتظارها و تصورات نتایج فوق‌العاده‌ای نگرفتیم افسوس نمی‌خوریم زیرا نهایت تلاش‌مان را ارائه دادیم و در مجموع بد بازی نکردیم.» دیگر دوره تاریک در کارنامه والدراما دوره‌ای بود که او در اسپانیا و در تیم رئال وایادولید آن کشور گذراند و از هر جهت ناموفق بود. «وایادولید در آن موقع به خوبی سازماندهی نشده بود و حتی مسائل مالی باشگاه هم می‌لنگید. همان قضایا حضور مرا در آن جا کمرنگ و بی‌اثر کرد.» والدراما که «ال پیبه» (پسرک) لقب گرفته است، می‌گوید که اعتقاد داشته یکی از دو تیم آرژانتین برزیل فاتح پیکارهای جام جهانی امسال خواهند شد، اما بازی‌های غیرمنطقی، تداوم نداشتن و کوشش بیشتر حریفان سبب شد چنین چیزی شکل نگیرد. «در مجموع نه برزیل و نه آرژانتین روش‌های معقولی نداشتند و اغلب تعویض‌هایشان هم اشتباه بود. تغییراتی هم که آنها در سیستم بازی خود داده بودند، اثر عکس گذاشت و باعث ناکامی‌شان شد.» والدراما حرف‌ها و توصیه‌هایی برای اکوادور هم دارد. «اکوادور در مجموع بسیار خوب بازی کرد و نماینده‌ای موفق برای آمریکای جنوبی نشان داد اما باید تجربیاتش را در این سطح بالاتر ببرد.»

■زیزو را محکوم نکنید

والدراما هم مثل بسیاری از افراد معتقد است که نباید بابت ضربه‌ای که زین‌الدین زیدان طی مسابقه فینال جام‌جهانی امسال با سر توی سینه مارکو ماتراتزی مدافع ایتالیا کوبید، زیاد به او خرده گرفت، زیرا آن کار در مقام عکس‌العمل به حرف‌های زشت مدافع ایتالیایی صورت گرفته است. «زیزو ذاتاً مردی آرام و متین است و حتی سیستم بازی‌اش هم مبتنی بر متانت بود و بنابراین فقط حرف‌های ماتراتزی باید او را از خود بی‌خود کرده باشد. هر چه باشد او هم یک انسان است و احتمال دارد که هر آدمی خطا کند. از طرف دیگر او می‌خواست با آن کار از شرف خود دفاع کند و بنابراین نمی‌توان او را محکوم کرد.» ستاره و کاپیتان سابق تیم ملی کلمبیا که در دوران بازیگری‌اش یک بازیگردان کامل بود و به بهترین شکل تیمش را در میدان مدیریت می‌کرد، همیشه مورد احترام زیادی قرار داشت و بسیار کم و به ندرت در درگیری‌ها و مسائل حاشیه‌ای مشارکت می‌جست. بسیاری از فوتبالیست‌های بزرگ بعد از آویختن کفش‌هایشان مربی شده‌اند اما والدراما عجله‌ای برای این کار ندارد. «در حال حاضر خیال مربی شدن را ندارم، زیرا یک کار و شغل تمام‌وقت و سنگین و کشنده است و ذهن و روح آدم را خرد می‌کند و ترجیح می‌دهم به همان کار در آکادمی بپردازم. کار کردن با بچه‌ها و نوآموزان در این رشته ورزشی بسیار لذت‌بخش است و اضافه بر آن وقت دارم که فزون‌تر از گذشته به خانواده و بچه‌هایم برسم.» مردی این حرف‌ها را می‌زند که صاحب شش فرزند است و این روزها به انتقال مهارت‌هایش به نسل جوان در کلمبیا و همچنین جامائیکا افتخار می‌کند و با غرور به حاصل زندگی خود و بچه‌هایش نگاه می‌کند و گاهی هم به یاد گذشته می‌افتد. گذشته‌ای که او در آن از بهترین هافبک وسط‌های فوتبال دنیا و یک بازی‌ساز تمام‌عیار بود.

منبع: **gleaner**

وستهام یونایتد یا یک کورینتیانس جدید

جورابچیان به اروپا می‌آید

گابریل مارکوتی

ترجمه: سهیل نوری‌پناه

رازهای پیرامون شخصیت «کیا جورابچیان» از نام و تاریخ تولدش آغاز می‌شود. در واقع ما با دو «کیا» مواجه می‌شویم. اولی کیا جورابچیان که متولد چهاردهم جولای سال ۱۹۷۱ است و گذرنامه انگلیسی دارد و دیگری «کیا کاوش» که زاده ۲۵ جولای ۱۹۷۱ است که اصلاً یک شهروند کانادایی قلمداد می‌شود. این اطلاعات و واقعیات از شرکت‌ها و کمپانی‌هایی آشکار می‌شود که او در آنها فعالیت می‌کند و یا او در آنها سهم دارد. او زاده ایران است. اما در ۶ و یا ۱۰ سالگی (وابسته به این است که شما کدام‌یک را باور می‌کنید) به بریتانیا هجرت کرد. پدرش محمد نقش یک واسطه و دلال را در کمپانی معظم مرسدس‌بنز ایفا می‌کرد و پس از آنکه «کیا» موفق به اخذ مدرک تحصیلی‌اش از دانشگاه لندن شد به همراه پدر خود را در تجارت و کار غرق کرد. می‌گویند او در برهه‌ای با «روی عظیم» که اصلاً قرقیزستانی است ملاقات کرده و از این کانال ارتباطی توانسته با انسان‌ها و تجار متنفذ و میلیاردری مانند «بوریس برژووسکی» که یک «اولیگارک» است آشنا شود. سال ۱۹۹۹ برای او تاریخ مهمی در زندگی کاری‌اش تلقی می‌شد. چون که توانست نخستین معامله تجاری‌اش را عملی سازد. مالک بزرگترین روزنامه اقتصادی روسیه کامرسانت پس از زیر فشار قرار گرفتن فزاینده به سبب بدهی‌های روزنامه دیگر نمی‌توانست شکیبایی‌اش را حفظ کند. البته او هرگز مایل نبود تا روزنامه‌اش را به اولیگارکی مانند برژووسکی واگذار کند، اما وقتی بیگانه‌ای چون «کیا جورابچیان» را مشتاق دید، با این تلقی که شاید با حضور یک خارجی در راس هرم روزنامه، دولتمردان و سیاسیون کمتر بتوانند در امور و خط‌مشی کامرسانت دخالت کنند، با واگذاری آن به جورابچیان موافقت کرد. سه ماه گذشت، تا اینکه جورابچیان کامرسانت را به بوریس برژووسکی فروخت. در این تاریخ این تلقی بعدی همه‌گیر به خود دید که بی‌شک در تمام مراحل چنین مسیری برژووسکی همواره با جورابچیان در ارتباط و به نوعی مددرسان او بوده است. در سال ۲۰۰۴ جورابچیان بار دیگر خبرساز شد. در این سال او به عنوان یکی از اعضای اصلی شرکت MSI تصمیم به خرید و حق امتیاز باشگاه کورینتیانس برزیل گرفت. جورابچیان سپس تصدیق کرد که MSI به صورت ویژه و اختصاصی قصد ارائه پیشنهادی برای در اختیار گرفتن حق امتیاز کورینتیانس دارد. براساس توافقنامه این شرکت پذیرفت تا در یک پروسه ۱۰ ساله عنان امور این باشگاه را به دست گیرد و باشگاه کورینتیانس که در اوضاع و گرداب دهشتناکی دست و پا می‌زد و بدهی نزدیک به ۱۲ میلیون پوند که در آن برهه داشت، به مدد سرمایه‌گذاری و شارژ مالی این شرکت بحران‌هایش مرتفع شود. در عوض MSI نیز با سرمایه‌گذاری قابل توجه مترصد بود تا به بازیکنان این مجموعه سیمایی پرزرق و برق‌تر بدهد. بر پایه توافق‌های صورت گرفته شده –ممکن است چنین شرایطی نیز نه البته دقیقاً در آینده در وستهام یونایتد نیز رخ دهد – چهار مرد که دو نفر آنها نمایندگان مستقیم باشگاه هستند و آن دو شخص دیگر نیز نمایندگان کمپانی MSI بر اریکه قدرت باشگاه قرار بگیرند و در عزل و نصب‌ها و امور کلان تاثیرگذار و متنفذ باشند. برای گذر از سرگردانی و پیچیدگی امور، مدیریت مستقیم در امور حیاتی به کیا جورابچیانی واگذار شد که البته حق رای معتبرتر و بیشتری داشت. به مدد حمایت‌های MSI کورینتیانس به سرعت برق توانست با ریخت و پاش‌های قابل توجه و البته از سر سرخوشی، ستاره‌ها و نام‌های رنگارنگی را به کالبد کورینتیانس بدمد. کسانی چون کارلوس ته‌وز، خاویر ماسکرانو، کارلوس آلبرتو، هوگو، ژو و عده بسیاری از دیگر فوتبالیست‌ها... یگانه دستاورد قابل اشاره این باشگاه در این برهه در سال ۲۰۰۵ کسب شد. زمانی که کورینتیانس توانست قهرمان لیگ سراسری برزیل شود. اما تابستان گذشته برهه‌ای بود که باشگاه در بحران سرگیجه‌آور و پرتب‌وتابی دست و پا می‌زد. به گونه‌ای ناگسستنی، همواره آتش اختلافات از امور داخلی باشگاه زبانه می‌کشید. یعنی جایی که در همه حال نمایندگان MSI و کورینتیانس با یکدیگر بر سر تصمیمات اتخاذ شده سر ستیز داشتند. در طول ۱۸ ماه باشگاه هفت مربی مختلف را بر مسند کار نشاند. وقتی باشگاه کورینتیانس که در هرم آن آلبرتو دوالیب به عنوان رئیس باشگاه و فلاویو اوداتو در جایگاه قائم‌مقام باشگاه متوجه شدند که کم‌کم در امور کلان بدل به یک توده کم‌اثر و ضعیف شد، نکته‌ای را دریافتند. اینکه ۵ بازیکن از مجموعه این باشگاه رسماً و از لحاظ قانونی متعلق به باشگاه نیستند، بلکه حق مالکیت آنها در اختیار شرکت MSI است و پرداخت حقوق هفتگی این بازیکنان بر عهده کمپانی است.

آینده همه پرده‌ها را کنار خواهد زد و آشکار می‌شود که آیا چنین سیاستی نیز در وستهام یونایتد جامه عمل به خود می‌بیند یا نه کمی حیرت‌انگیز و غیرقابل باور می‌نماید که چگونه جورابچیان می‌خواهد از پس ربودن باشگاه و ارضای مالی مالکان وستهام چون «ترنس براون» و خانواده «Cearns» برآید و اگر چنین هدفی، رنگ و بوی عمل به خود ببیند، گمانه‌زنی‌ها و شک و تردیدها سر برمی‌آورد که حامی و پشتیبان جورابچیان در این تجارت هنگفت و بلندپروازانه چه کسی بوده است. با حضور چنین گروهی در دنیای فوتبال و خبرسازی بی‌حد و مرزشان بازجویی‌های فراوانی در خصوص اینکه آیا آنها دستی در «تجارت کثیف» دارند یا خیر آغاز شد. چون تردیدهایی تبلور یافته که کار اصلی این کمپانی که به مدد چنین راهی به شکوفایی رسید این است که آنها پول‌ها و اعتبارات را غیرقانونی اخذ می‌کنند و آن سرمایه را در بانک‌های خارجی تزریق می‌کنند. با این حال به نظر می‌رسد، تجارتی که میان این کمپانی و باشگاه کورینتیانس شکل گرفته چندان رنگ و بوی تقلب و فساد به خود نگرفته باشد زیرا جورابچیان همواره تاکید می‌کند که هدفش از حضور در این باشگاه برزیل رشد و بالندگی این مجموعه بوده و می‌خواهد در این برهه از کورینتیانس یک گروه پویا بسازد. ولی چنین فعالیت‌هایی وقتی رنگ و لعاب اروپایی به خود می‌گیرد، حالتی نادر می‌یابد. اینکه تا به حال چنین فعالیت‌هایی در فوتبال اروپا رخ نداده، بی‌شک با دامنه‌دار شدنش در فوتبال این قاره مورد بازجویی و بررسی جدی بازجویان قرار خواهد گرفت.

نگاه

فردا شب؛ تستی دشوار در برابر مقدونیه

جادوی مک‌لارن

۲ بازی، ۲ برد، ۹ گل زده و بدون گل خورده. استیو مک‌لارن سرمربی جدید تیم ملی فوتبال انگلیس نمی‌توانست شروعی بهتر از این را برای خود در این سمت متصور باشد.

با این حال هم مربی سابق میدلزبورو و هم کارشناسان و مردم نیک می‌دانند که در هیچ‌یک از این دو مسابقه (برد ۰-۴ در برابر یونان و پیروزی ۰-۵ در مقابل آندورا) تیم وی واقعاً تحت فشار و در معرض یک آزمون حقیقی قرار نگرفت و حریفان «حریف» نبودند. درست است که یونان قهرمان ۲۰۰۴ اروپا است اما بدون شماری از نفرات اصلی‌اش به انگلیس آمده بود و آندورا هم، خب فقط «آندورا» است. در دیدار انگلیس با یونان، تیم اتو رهاگل آلمانی فقط در نیمه دوم «تیم» شد و در آن زمان برای آن تیم بسیار دیر شده بود و در دیدار با آندورا هیچ زحمت و خطری برای انگلیس در کار نبود و شریک و همراه کوچک سابق اسپانیا فقط آمده بود که تا سر حد امکان کمترگل بخورد. با این حال نمی‌توان بازی از هم گسیخته یونان و ضعف کلی آندورا را به گردن مک‌لارن و این امر را تقصیر دستیار پیشین اسون گوران اریکسون سوئدی دانست. از آنجا که دیدار با یونان فقط مسابقه‌ای دوستانه بود، بازی شنبه‌شب با آندورا اولین دیدار رسمی انگلیس را با مربیگری مک‌لارن شکل می‌داد ولی ضعف شدید آندورا بررسی صحیح و کامل چنین دیداری و صدور حکم براساس آن را غیرممکن می‌ساخت. در عین حال مک‌لارن می‌تواند روی وجوه مثبت این دیدار و همچنین بازی اخیر با یونان حساب کند و آنها را مبنای کارش قرار دهد. یک حسن عمده در ترکیب انگلیس، حضور پیتر کراوچ در آن است. در حالی که او در ۲۱ بازی اولش برای لیورپول حتی یک گل هم نزده و صدای همه را در آورده بود، حالا در ۱۳ دیدار ملی‌اش ۱۰ گل زده در کارنامه‌اش دارد که شامل ۴ گل در دو مسابقه آخرش می‌شود که ارقام بسیار جالبی است. این اعداد و دستاوردها پاسخی قاطع به کسانی است که پیوسته می‌گفتند او در کلاس ملی نیست و توصیه می‌کردند که مربیان ملی به این «تیر چراغ برق» ۲ متری و بی‌تعادل دل نبندند. امروز در نقطه مقابل کمتر کسی به توانایی‌های خاص او «شک» می‌کند. در اکتبر ۲۰۰۵ یعنی ۱۱ ماه پیش طی بازی انگلیس با لهستان که واپسین مسابقه انگلیسی‌ها در دور مقدماتی جام‌جهانی ۲۰۰۶ بود، تماشاگران کراوچ را هو کردند، اما حالا فضایی متفاوت پیرامون او برقرار است و ارزش او چنان بالا رفته که مک‌لارن معترف است تیمش بدون وی آشکارا نزول خواهد کرد. «هیچ‌کس در چنان حدی نیست که نتوان او را به هیچ قیمتی از ترکیب ثابت تیم بیرون گذاشت اما وقتی مهاجمی به تعداد کراوچ برای تیم شما گل می‌زند، کنار گذاشتن‌اش از تیم به کاری بسیار سخت بدل می‌شود.» فرم هفته‌ها و روزهای اخیر کراوچ نشانگر صحت بینش و ایده‌های اریکسون در خصوص وی نیز هست، زیرا مربی پیشین لاتزیو بود که او را به اردوی ملی آورد و به‌رغم نظرات منفی اولیه پیرامون وی، او را تا زمان تکامل و کسب اعتماد به نفس در ترکیب تیم انگلیس حفظ کرد. در عین حال نمایش قاطع جرمین دفو طی پیروزی ۰-۵ انگلیس بر آندورا در مسابقات انتخابی شنبه‌شب جام ملت‌های اروپا ۲۰۰۸، نشان داد که تصمیم اریکسون برای حذف او و نبردش به مسابقات جام‌جهانی امسال، اقدامی غلط بوده است و امروز نمی‌توان توضیح و توجیهی را بر آن یافت. عده‌ای قطعاً خواهند گفت که دلیل اصلی فروغ وی در بازی با آندورا ضعف مردان میهمان بوده است که به هیچ‌وجه توان بازی‌خوانی را نداشتند و شکی نیست که وقتی محرومیت وین‌رونی تمام و او دوباره عازم میدان شود، مربیان وی را مجدداً در ترکیب ثابت قرار می‌دهند و دفو را به نیمکت ذخیره‌ها خواهند راند اما تردیدی نیست که دفو با نمایش محکم و فنی‌اش به یکی از گزینه‌های مهم در خط حمله انگلیس بدل شده و حتی وقتی مایکل اوون با رفع مصدومیت به میدان بازگردد، دفو می‌تواند روی این حساب کند که در بعضی دیدارها نفر منتخب مک‌لارن خواهد بود.

■مثل کراوچ، بالاتر از کراوچ

در خط میانی هم بازیکنی را در تیم انگلیس داریم که همپا با پیتر کراوچ در خط حمله، تولدی حقیقی و مجدد را طی ماه‌های اخیر تجربه کرده است و می‌تواند بر سر بیشترین پیشرفت در این تیم طی مدت مذکور رقابتی پایاپای را با کراوچ داشته باشد. اوون هارگریوز، هافبک پرتحرک بایرن‌مونیخ که منچستریونایتد تلاش زیاد اما بی‌نتیجه‌ای برای صید او داشت، در دیدار با آندورا در جست‌وجوی اولین گل ملی‌اش دوبار توپ را به تیر دروازه حریف کوبید، ولی حسن او نه کوشش برای گلزنی بلکه روح و جان بخشیدن به خط میانی تیم ملی انگلیس بود. دوندگی پایان‌ناپذیر او امتیاز و حسنی همیشگی برای انگلیس بود و حتی حریفان قوی‌تر از آندورا هم برای مهار او مشکل خواهند داشت. صعود و ارتقای هارگریوز و بدل شدنش به یکی از ستاره‌های اصلی تیم ملی انگلیس از وقایع جالب ماه‌های اخیر بوده و حتی از ارتقای مشابه کراوچ هم سریع‌تر صورت پذیرفته است. درست است که انگلیس باید در انتظار حریفانی قوی‌تر بنشیند و براساس دو دیدار قبلی این تیم نمی‌توان حکم قاطعی را داد، اما از حالا می‌توان گفت که خط میانی مک‌لارن در قیاس با خطوط میانی‌ای که سلف او اریکسون در زمین می‌چید، پرتوازن‌تر و بهتر و کامل‌تر است و مهره‌ها در آن بهتر و عاقلانه‌تر پخش و تقسیم و به کار گمارده شده‌اند، با این پشتوانه مثبت باید به دیدار بعدی انگلیس چشم دوخت که فردا شب (چهارشنبه‌شب) و در ادامه مسابقات گروه پنجم انتخابی یورو ۲۰۰۸ در برابر مقدونیه صورت می‌پذیرد. با این اوصاف مک‌لارن به شاگردانش هشدار داده است که این دیدار بسیار سخت‌تر از دو مسابقه قبلی انگلیسی‌ها خواهد بود. شاید استدلال شود که این همان مقدونیه‌ای است که در پاییز ۲۰۰۴ یک بازی مقدماتی جام‌جهانی را ۰-۱ به آندورا واگذار کرد، اما این مقدونیه سابقه تساوی ۲-۲ با انگلیس در شهر ساوتهمپتون را هم دارد. مک‌لارن تا اینجا شروع بسیار خوب و مثبتی را در سمت مربی انگلیس گذرانده و نوعی جادو از وی ساطع شده و برخلاف اریکسون تحت تهاجم و انتقاد قرار نداشته است و طبعاً دوست ندارد که در دیدار با مقدونیه این روال مثبت را قطع و ایام خوش او را خراب کند، ولی اتفاق بد در هر لحظه‌ای ممکن است از راه برسد.

منبع: **BBC**